

تنها انقلاب پیروزمند و رهائی بخش عصر ما، عصر امپریالیسم گنبدیده و در حال اضمحلال واقعی و بدون برگشت، انقلاب قهری کمونیستی است! کارگران آماده شوید!

انقلابی بودن یا نه، اشخاص و احزاب و... نخست برمی گردد به اینکه در عصر ما، مقصود کدام انقلاب است؟
انقلاب قهری کمونیستی و یا نه؟

به نظر من، در عصر ما، تنها انقلاب قهری کمونیستی کارگران و زحمتکشان متحد و متحزب و مصمم و مسلح اولاً انقلاب پیروزمند می تواند باشد و دوماً تنها چنین انقلابی می تواند، جامعه کنونی- جامعه ی طبقاتی سرمایه داری امپریالیستی را به جامعه ی دگر، جامعه ی کمونیستی، جامعه ای که ایجاد آن ضرورت فوری یافته است، تغییر رادیکال و بنیادی دهد و انسان در بند و گرفتار پنجه ی خونین سرمایه را نجات دهد! هر نوع عمل دیگری چه در پوشش انقلاب باشد و چه هر چیز دیگر، سرانجام همین نظام استثمارگر سرمایه داری امپریالیستی است که جامعه را در آستانه نابودی واقعی و جدی قرار داده است! بنا براین، نه اینکه نجات بخش نیست، بلکه ارتجاعی و جنایت آمیز می باشد!

لنین دولت و انقلاب

[« قطعنامه ها و مقالات بی شمار سیاستمداران هر دوی این احزاب، سراپا از این تئوری خرده بورژواپی و کوتاه بینانه "آشتی" سرشار است. دمکراسی خرده بورژواپی هرگز قادر به درک این مطلب نیست که دولت ارگان سیادت طبقه معینی است که با قطب مقابل خود (طبقه مخالف) نمیتواند آشتی پذیر باشد. فصل اول

از سوی دیگر، تحریف "کائوتسکیستی" مارکسیسم است که بمراتب ظریفتر انجام میگیرد. از لحاظ "تئوری" نه این موضوع که دولت ارگان حکمفرمایی طبقاتی است و نه این که تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیرند، نفی نمیشود. ولی یک چیز در نظر گرفته نمیشود و یا روی آن سایه افکنده میشود و آن اینکه اگر دولت محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است، اگر دولت نیروی است که مافوق جامعه قرار دارد و "با جامعه بیش از پیش بیگانه میشود" پس روشن است که رهایی طبقه ستمکش نه فقط بدون انقلاب قهری، بلکه بدون امحاء آن دستگاه قدرت دولتی نیز که طبقه حاکم بوجود آورده و این "بیگانه شدن" با جامعه در آن مجسم گشته محال است. بطوری که در زیر خواهیم دید، این نتیجه را که از لحاظ تئوری بخودی خود روشن است، مارکس با کمال صراحت و بر اساس تجزیه و تحلیل مشخص تاریخی وظایف انقلاب بدست آورده است. و همین نتیجه است که - چنانکه بعداً به تفصیل نشان خواهیم داد - کائوتسکی...

"فراموش" و تحریف کرده است. همان فصل اول

اینک این استدلال انگلس:

«... درباره این که قوه قهریه در تاریخ نقش دیگری نیز ایفا میکند» (علاوه بر عامل شر بودن) «که همانا نقش انقلابی است، درباره این که قوه قهریه، بنا به گفته مارکس، برای هر جامعه کهنه‌ای که آبستن جامعه نوین است، بمنزله ماماست، درباره این که قوه قهریه آنچنان سلاحیست که جنبش اجتماعی بوسیله آن راه خود را هموار میسازد و شکلهای سیاسی متحجر و مرده را در هم میشکند - درباره هیچیک از اینها آقای دورینگ سخنی نمیگوید. فقط با آه و ناله این احتمال را میدهد که برای برانداختن سیادت استثمارگران، شاید قوه قهریه لازم آید - واقعا که جای تأسف است! زیرا هرگونه بکار بردن قوه قهریه بنا به گفته ایشان، موجب فساد اخلاقی کسانی است که آن را بکار میبرند و این مطالب علیرغم آن اعتلای اخلاقی و مسلکی شگرفی گفته میشود که هر انقلاب پیروزمندانه‌ای با خود به همراه میآورد! این مطالب در آلمانی گفته میشود که در آن تصادم قهری، تصادمی که به هر حال ممکن است به مردم تحمیل گردد، حداقل این مزیت را دارد که روح آستان‌بوسی، روحی را که در نتیجه خواری و ذلت جنگ سی ساله در اذهان مردم رسوخ کرده است، از بین ببرد. و آنوقت این شیوه تفکر تیره و پژمرده و زیون کشیشانه جسارت دارد خود را در برابر انقلابی‌ترین حزبی که تاریخ نظیر آن را ندیده است عرضه دارد؟» (ص ۱۹۳ چاپ سوم آلمانی، پایان فصل چهارم بخش دویدون انقلاب قهری، تعویض دولت بورژواپی با دولت پرولتری محال است. نابودی دولت پرولتری و بعبارت دیگر نابودی هر گونه دولتی جز از راه "زوال" از راه دیگری امکان پذیر نیست. بدون انقلاب قهری، تعویض دولت بورژواپی با دولت پرولتری محال است. نابودی دولت پرولتری و بعبارت دیگر نابودی هر گونه دولتی جز از راه "زوال" از راه دیگری امکان پذیر نیست.

۳. طرح مسأله از طرف مارکس در سال ۱۸۵۲ [*]

میرینگ در سال ۱۹۰۷ قسمتی از نامه مورخه ۵ مارس ۱۸۵۲ مارکس به ویدمیر را در مجله "زمان نو" (Neue Zeit)، صفحه ۱۶۴، شماره ۲-۲۵) منتشر ساخت. از جمله محتویات این نامه، مبحث عالی زیرین است:

«و اما درباره خود باید بگویم، نه کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و نه کشف مبارزه میان آنها، هیچکدام از خدمات من نیست. مدتها قبل از من مورخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقات و اقتصاددانان بورژوازی تشریح اقتصادی طبقات را بیان کرده‌اند. کار تازه‌ای که من کرده‌ام اثبات نکات زیرین است: (۱) این که وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل تولید است (historische Entwicklungsphasen der Produktion)، (۲) این که مبارزه طبقاتی الزاما به دیکتاتوری پرولتاریا منجر میشود، (۳) این که خود این دیکتاتوری فقط گذاری است بسوی امحاء همه طبقات و جامعه‌ای بدون طبقه...»

و اما بعد. فقط کسی به گنه آموزش مارکس درباره دولت پی برده است که فهمیده باشد دیکتاتوری یک طبقه نه تنها برای هرگونه جامعه طبقاتی بطور اعم و نه تنها برای پرولتاریایی که بورژوازی را سرنگون ساخته بلکه برای دوران تاریخی کاملی نیز که سرمایه‌داری را از "جامعه بدون طبقات" یعنی از کمونیسم جدا میکند - ضرورت دارد. شکل‌های دولتهای بورژوازی فوق‌العاده متنوع است ولی ماهیت آنها یکی است؛ این دولتها هر شکلی داشته باشند، در ماهیت امر حتما همه دیکتاتوری بورژوازی هستند. دوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم البته نمیتواند شکل‌های سیاسی فراوان و متنوع بوجود نیارد، ولی ماهیت آنها حتما یک چیز خواهد بود؛ دیکتاتوری پرولتاریا

«لنین همان اثر، دولت انقلاب.

کارل مارکس:

بین جامعه سرمایه‌داری و جامعه کمونیستی یک دوره تحول انقلابی از اولی به دومی وجود دارد. متناظر این دوره تحول، یک دوره گذار سیاسی نیز هست که دولت در آن چیزی نمی‌تواند باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا.

اکنون برنامه [گوتا] نه به این آخری می‌پردازد و نه به سرشت دولت در جامعه کمونیستی.»، ترجمه سهراب شباهنگ.

انقلاب قهری کمونیستی ما! دیکتاتوری انقلابی طبقاتی ما، واژگون ساختن کامل نظام موجود اجتماعی، ایجاد نظام نوین، کمونیسم - تنها، راه نجات ماست! پیش بسوی ایجاد تشکلات توده‌ای طبقاتی بویژه حزب مخفی کارگران آگاه، پیش بسوی به پیروزی رساندن انقلاب قهری پرولتاریایی!

ما، ما کارگران آگاه - کمونیست‌ها می‌دانیم که رسیدن به کمونیسم که از زهدان جامعه قدیمی سرمایه‌داری می‌زاید، از هر زایمانی سخت‌تر و خونین‌تر است، ولی ما یاد گرفته ایم که مائیم که کمونیسم را می‌آفرینیم، بنا براین، باید بی‌هیچ توهم و تردید، تلاش تلاش کرد، تلاش با هدف، تلاش دسته جمعی، سرانجام ثمر خواهد داد!

رسیدن به کمونیسم ساده نیست، رسیدن به کمونیسم، تلاش و تلاش بیشتر و بیشتر لازم دارد! زیرا که باید جامعه طبقاتی - جامعه کاپیتالیستی امپریالیستی موجود را واژگون کنیم، برای این کار باید از سد دولت سرمایه‌داران گذشت و آن را درهم شکست!

ما می‌توانیم! ما تواناییم!

حمید قربانی انسان بی‌وطن
۹ مه ۲۰۹۷ سال اسپارتاکوسی!

مطلب زیر برای خواندن است.

<https://www.marxist.com/britain-rcp-founding-congress-10-000-communists-wanted.htm>